

سرمشق سخن درمی

شریعت و حقیقت

... مثل شریعت چون مثل ماه نو است. نخست شب تاریک باشد و باریک نماید. پس هر شبی که دروی می گردد روشنائی وی می افزاید و نور وی زیادت می گردد و تاریکی می برد. چون ماه تمام شود پس فرقی نباشد میان شب و روز. شریعت هم چنین باشد. نخست اندک اندک بکار می آید و ظلمت هوی و بدعت می برد. تا چنان باشد که حقیقت شریعت نماید و شریعت حقیقت.

شریعت ماهتاب است و حقیقت آفتاب. آفتاب که برآمد ماهتاب را سلطانیت نباشد. اما اصل ماه برجای است. سلطانیت آفتاب را باشد.

مثل شریعت چون جوی آب صافیست و مثل حقیقت چون دریای ژرف است. اگرچه آب جوی صافی باشد، چون اندک آب تیره فراوی بندی، آب از حال خویش بگردد و دریا، اگر همه سیلهای عالم فراوی بندی، یک ذره گردش نیارد.

مثل شریعت چون درخت است و مثل حقیقت چون بار درخت. هر که در باغ رود که درخت نوبود که بار ندارد، همه در درخت نگرند که درخت چگونه است؟ اما چون درخت برگیرد، همه در بار نگرند زیرا که بار خود بر اصل گواهی دهد. اگر بار نیکوست درخت اصلی است و اگر بار نه نیکوست درخت دراصل تباه است.

هر که را ظاهر به شریعت آراسته نباشد، نگر! بسختان او غره نشوی که ظاهر گواه باطن است چنان که درخت جای میوه است، و نه نیز هر کجا ظاهر راست و پیراسته باشد بار باطن دارد. هم چنانکه نه هر جا که درخت باشد میوه دار باشد و نه هر جا که جوز باشد مغز باشد.

نه هر که از حقیقت سخن گوید حقیقت دارد یا حقیقت داند. همچنان که نه هر که از گنج سخن گوید گنج دارد یا از زر سخن گوید زرشناس بود یا هر که از مبارزت سخن گوید مبارز بود. اگر هر که از چیزی سخن گفتی آن چیز بودی کارها آسان بود. اما نه چنان است.

از انس الثائین ابونصر احمد بن ابی الحسن
نامقی معروف بژنده پیل - نیمه دوم قرن پنجم و
نیمه اول قرن ششم (۴۴۰ - ۵۳۶)